

کدام مجاهد در عاشورا به دار آویخته شد؟

۱۰ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۴۶

دهم دی ماه ۱۳۳۰ ش برابر با عاشورای سال ۱۳۳۰ ق قوای روس، ثقه الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.

شهید میرزا علی آقا یکی از روحانیان مشهور دوره مشروطه فرزند میرزا موسی بن میرزا محمد شفیع است که در هفتم رجب سال ۱۲۷۷ هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود و در ۵۳ سالگی و در عاشورای سال ۱۳۳۰ هجری قمری توسط قشون روس در تبریز به شهادت رسید. گرچه ثقه الاسلام در تبریز دیده به جهان گشود ولی نیاکان او در اصل از مردم خراسان محسوب می شدند و به امور دیوانی مشغول بودند.

پدر ثقه الاسلام (حاج میرزا موسی) که او نیز به ثقه الاسلام مشهور بود در قیام تنباکو نقش بسزایی داشت و مردم تبریز را برای الغاء قرار داد رژی تشویق می کرد.

میرزا علی آقا مقدمات علوم دینی و ادبی را در تبریز فرا گرفت و آن گاه برای ادامه تحصیل رهسپار عتبات شد و پس از آنکه به درجه اجتهاد رسید در سال ۱۳۰۸ قمری به تبریز بازگشت و به تبلیغ احکام و تعالیم دینی همت گماشت.

وی در ادبیات فارسی و عربی نیز مهارت داشت و صاحب تالیفاتی بود که حاکی از تبحر ادبی تاریخی و دینی این عالم مجاهد بوده اس. یکی از کتابهای او «ایضاح الانبا فی مولد خاتم الانبیا» نام دارد.

در همین کتاب است که شرح حال خود وی نیز به رشته تحریر درآمده است. مرات الکتب از دیگر تالیفات شهید ثقه الاسلام تبریزی است. او در این اثر کتابها و رجال شیعه را معرفی کرده است. ثقه الاسلام تبریزی در رساله «لالان» از سیاست و اجتماعات بحث نموده و چگونگی افکارش را آشکار کرده است.

ثقه الاسلام دو رساله سیاسی و اجتماعی دیگر نیز دارد که نام آن ها «واگن ملت» و «اگر ما آذربایجانی ها غفلت کنیم» می باشد.

مقتل سیدالشهدا نیز از آثار ثقه الاسلام تبریزی است. همچنین ترجمه بئ الشکوی را نیز باید از آثار ثقه الاسلام تبریزی برشمرد.

بث الشکوی قسمت سوم تاریخ یمینی تالیف عبدالجبار عتبی است. این قسمت از تاریخ یمینی تا روزگار ثقه الاسلام تبریزی ترجمه نشده بود و او به توصیه امیر نظام گروسی که خود ادیب بود بث الشکوی را ترجمه کرد.

در سال ۱۳۱۹ قمری با درگذشت پدر (میرزا موسی)، ثقه الاسلام در امور دینی و اجتماعی از سوی مظفرالدین شاه جانشین او شد و در سطحی وسیع به ارشاد مردم پرداخت. او به سرعت در میان مردم شهرت یافت و محبوبیت ویژه‌ای پیدا کرد.

از آغاز جنبش مشروطیت از هواداران آن بود. پس از اعلام مشروطه در انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی رای اول را در بین علمای تبریز بدست آورد ولی نمایندگی را نپذیرفت.

در زمانی که مشروطه خواهان تبریزی به تشویق کنسول انگلیس، و در اعتراض به محمدعلی میرزای ولیعهد در کنسولگری انگلستان تحصن کردند ثقه الاسلام از مخالفان این تحصن بود و امور مربوط به متحصنین را در مسجد حل می کرد. پس از تشکیل انجمن ایالتی تبریز با انجمن در ارتباط تنگاتنگ بود و در عین حال بر آن انتقاد نیز داشت. در یکی از دیدارهای خود به اعضای انجمن گفت: « به عقیده من گرویدن شما به امورات جزئیة اسباب تعطیل امور شما است و این مردم وقتی انجمن را شناختند متصل دسته دسته رو به انجمن خواهند گذاشت و شما را از کار باز خواهند داشت، به عقیده من نباید رسیدگی بر امورات جزئیة کنید».

انجمن تبریز به اندرزه‌های ثقه الاسلام گوش فرانداد و در پی کسب قدرت در امور بسیاری مداخله می کرد. اقتدار این انجمن روز به روز در حال افزایش بود و در بسیاری از موارد ثقه الاسلام با سیاستهای آن همراه نبود و با آنان درگیر می شد. در نامه ای از وی به این موضوع می توان پی برد: « در تبریز هنگامه غریبی است، حد می زنند و تعزیر می کنند، قیامت است و آشوب . اعضاء انجمن از انجمن کناره گرفته است، عجالاً مردم چند فرقه شده اند تا عاقبت چه شود تمام کارها معوق و حواس من پریشان » ثقه الاسلام در عین حال از مخالفان برهم خوردن انجمن بود و به اصلاح آن نظر داشت.

ثقه الاسلام تبریزی مشروطه خواه متعادل و متینی بود که از هیچ شخص و گروهی کارهای تند و افراطی را نمی پذیرفت . گرچه از مدافعان و رهبران بسیار برجسته جنبش مشروطه در آذربایجان بود ولی از تند روها بسیار انتقاد می کرد و یکی از علل ناکامی مشروطه را رفتار افراطی و نامتعادل این گروه می دانست .

ثقه الاسلام تبریزی مشروطه طلبان را به چند دسته تقسیم می کرد. گروهی را مشروطه طلب راستین می نامید. عده ای را بوالهوس و آشوب طلب و تندرو و جمعی را هم کسانی می دانست که برای ریاست طلبی و رسیدن به اغراض و منافع شخصی طرفدار مشروطه شده اند . از آن جا که وی بسیار وطن دوست بود و به استقلال میهن شدیداً علاقه داشت یکی از نگرانی های همیشگی او به خطر افتادن استقلال کشور در جریان تحولات جنبش مشروطه خواهی بود. او می گفت : یک وجب از خاک ایران را با تمام دنیا عوض نمی کند

کشورهای خارجی و به ویژه روس ها از مواضع سرسختانه ثقه الاسلام تبریزی نسبت به بیگانگان کاملاً آگاه بودند و می دانستند که شور وطن دوستی این عالم مجاهد به گونه ای است که هرگز در برابر اهداف متجاوزانه بیگانگان آرام نخواهد نشست و به مشروطه خواهان غربگرا نیز اجازه نخواهد داد مشروطه طلبی و آزادی خواهی را بهانه ای برای نابودی استقلال میهن بنمایند.

ثقه الاسلام در دوره استبداد صغیر سعی زیادی برای جلوگیری از اشغال تبریز و حل مسالمت آمیز مسائل داشت. پس از فتح تهران کوشش کرد که از خلع محمدعلی شاه جلوگیری کند و اختلافات با مسالمت حل شود ولی موفق نشد. با اشغال تبریز از سوی نیروهای روسیه سعی در آرام کردن اوضاع داشت. به اصرار او ستارخان و باقرخان از تبریز به تهران رفتند.

در ذیحجه سال ۱۳۲۹ قمری روس ها به ایران اتمام حجت دادند و آنگاه به بهانه های مختلف خاک ایران مورد هجوم و تجاوز آن ها قرار گرفت. پس از آن که روس ها وارد شهر تبریز شدند به غارت و کشتار مردم دست زدند. این کشتار با مقاومت مردم شهر همراه بود و یکی از افراد محوری در دفاع از شهر را باید ثقه الاسلام دانست .

هر قدر اوضاع تبریز بحرانی تر می شد و کشتار و ستم روس ها شدت بیشتر پیدا می کرد افراد بیشتری از ثقه الاسلام در خواست می کردند که از شهر خارج شود و جان خود را نجات دهد. حتی ماموران بلندپایه عثمانی که در کنسولگری عثمانی در تبریز بودند از طریق فردی به ثقه الاسلام پیغام دادند : طبق اطلاعاتی که ما به دست آورده ایم هدف روس ها این است که شما را حتما دستگیر کنند پس فکری به حال خود بکنید.

ثقه الاسلام در پاسخ به کسی که پیغام آورده بود گفت : در جریان شکست عباس میرزا از روسها میرزا آقای میرفتاح جلو افتاد و شهر تبریز را به دست روس سپرد. از آن زمان صد سال می گذرد و همیشه نام آقا میرفتاح به بدی یاد می شود. شما چگونه راضی هستید که من در این آخر زندگی از ترس مرگ خود را به پناهگاهی بکشم و دیگران را در دست دشمن رها نمایم . بدین ترتیب او تا آخرین لحظه حیات مردم را رها نکرد و سرانجام در عصر روز نهم محرم ۱۳۳۰ (نهم دی ۱۲۹۰ شمسی) توسط نظامیان مسلح روس دستگیر شد. کنسول روس در کنسولگری این کشور نسبت به ثقه الاسلام تبریزی اهانت کرد و ایشان را بخاطر اینکه عامل اصلی قیام مردم علیه روس ها بود سرزنش کرد. ثقه الاسلام با رشادت تمام پاسخ کنسول روس را داد و به او گفت : من به وظیفه اسلامیت و ملیت خود عمل کرده ام زیرا نمی خواستم ملت مسلمان اسیر بیگانگان باشد. در این ماجرا کنسول روس نوشته ای به دست ثقه الاسلام داد و از وی خواست برای رهایی از مرگ گواهی دهد که جنگ را ابتدا مردم تبریز آغاز کردند نه روس ها. ثقه الاسلام در پاسخ کنسول روس گفت : من حاضر نیستم چنین شهادتی بدهم زیرا این ها که شما مدعی هستید دروغ است و جنگ را شما آغاز کردید.

سپس کنسول روس از ثقه الاسلام تبریزی خواست گواهی کند که دولت ایران قادر به حفظ امنیت آذربایجان نیست و توقف ارتش تزاری در آذربایجان ضرورت دارد. ثقه الاسلام به این خواست کنسول روس نیز پاسخ مثبت نداد و به او گفت : شما آذربایجان را

تخلیه کنید من قول می دهم امنیت کامل در این جا برقرار شود. بالاخره پس از آن که ثقه الاسلام تبریزی به هیچ یک از درخواست روس ها پاسخ نداد سرانجام در بامداد روز دهم دی ۱۲۹۰ برابر با دهم محرم ۱۳۳۰ قمری و همزمان با عاشورای حسینی آن عالم بزرگ را در سربازخانه روس ها به دار آویختند . مزار او در مقبره الشعراى تبریز قرار دارد.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۱۳۸/آویخته-دار-عاشورا-مجاهد-کدام>